

ساسانیان و نگرش آن‌ها به دانش پزشکی

حسن کهنسال و اجارگاه*^۱

۱. استادیار، گروه جغرافیا، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه گیلان، گیلان، رشت.

چکیده

امپراتوری ساسانی بین سال‌های ۲۲۴ تا ۶۵۱ میلادی در ایران حاکمیت داشت. همگونی و همسویی دولت و دین در ساختار تشکیلات اداری ساسانی، در رشد علم و دانش، به‌ویژه علم پزشکی، در طول حیات سیاسی چهارصدساله‌ی ساسانیان، تأثیراتی بسیار مهم داشت. با توجه به اهمیت دانش پزشکی در این دوره، پرسش کلیدی پژوهش این است که با وجود نظام طبقاتی و انحصار فراگیری علم و دانش در طبقات ممتاز جامعه، علم پزشکی چه منزلتی در دوره‌ی ساسانی داشته است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد در آموزه‌های دین زرتشت، علم پزشکی بالاترین جایگاه را داشته است؛ زیرا با وجود برخورداری از سلامتی بود که مؤمن زرتشتی می‌توانست بر اهریمن غلبه کند. در کنار این، سیاست تشویقی شاهان و دولت ساسانی در رشد و بالندگی علم پزشکی بسیار اثرگذار بود. برخی از این سیاست‌ها عبارت‌اند از: گسترش روابط فرهنگی و علمی با کشورهای هندوستان و یونان و روم، ترجمه‌ی آثار پزشکان خارجی به زبان پهلوی و بایگانی آن‌ها همراه با تشکیل کتابخانه‌ای بزرگ، دعوت به اشتغال پزشکان خارجی در دانشگاه جندی‌شاپور و اعزام پزشکان ایران به خارج از کشور برای فراگیری دانش پزشکی و تجربه‌ی بیشتر در این حوزه. پژوهش حاضر به روش تاریخی، با استناد به منابع کتابخانه‌ای و باستان‌شناسی و به شیوه‌ی توصیفی تحلیلی انجام شده است. به نظر می‌رسد با توجه به گستردگی تمدن ایران در عصر ساسانی و توجه به علم و دانش و همچنین، ایجاد شهر پزشکی در دوره‌ی ساسانی، دانش پزشکی اهمیتی زیاد در این دوره داشته است و در این دانش به‌صورت تخصصی پژوهش می‌شد.

واژگان کلیدی: دولت ساسانی، دین زرتشتی، پزشکان خارجی، علم پزشکی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۷/۱۰

* نویسنده‌ی طرف مکاتبه:

حسن کهنسال و اجارگاه

آدرس: رشت، کیلومتره جاده تهران، دانشگاه گیلان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه جغرافیا

کد پستی: ۴۱۹۹۶۱۳۷۷۶

تلفن: ۰۱۳۳۳۶۹۰۲۷۵

Email: kohansal@guilan.ac.ir

مقدمه

یافته‌های باستان‌شناسی از دوره‌های گوناگون عصر باستان، نشان می‌دهد ایرانیان برای دانش پزشکی اهمیتی زیاد قائل بوده‌اند و در این زمینه مهارت‌هایی نیز کسب کرده بودند؛ از این رو، علم و دانش با تشکیل نخستین حکومت آریایی در ایران، یعنی ماد (۷۰۸-۵۵۹ ق.م) تا پایان امپراتوری اشکانی (۲۵۰ ق.م-۲۲۴ م)، بسیار اهمیت دارد. مدارک و اسناد تاریخی ایران باستان، توجه به علم و دانش، به‌ویژه علم پزشکی را نشان می‌دهد. باور و اعتقادات دینی در ایران باستان به این گونه بود که تندرستی و سلامتی را عطیه‌ای اهورایی و بیماری را زایش اهریمنی می‌دانستند و مراقبت و پاسداری از تندرستی را باعث حسن انجام تکالیف دینی و مقابله با اهریمن برمی‌شمردند. در کنار این، سیاست حمایتی دولت‌های ایران باستان، باعث ایجاد انگیزه و تشویق برای گسترش علم پزشکی شد که قبل از دوره ساسانی نیز در جایگاهی خوب قرار داشت.

اهمیت دانش پزشکی هنگامی آشکار می‌شود که به رونق این دانش در سده‌های نخستین اسلامی، با توجه به تأثیراتی که از عصر باستان پذیرفته بود، توجه و در این باره عمیق مطالعه شود؛ زیرا بسیاری از دستاوردهایی که پزشکان این دوره به دست آورده بودند، نشان‌دهنده‌ی تحت تأثیر بودن دانش پزشکی از عصر ساسانیان بوده است. دانش پزشکی دوره ساسانی نیز، تلفیقی از دانش پزشکی هندی، یونانی، ادوار باستانی ایران و توصیه‌های دینی زرتشتیان است. در مقاله‌ی حاضر، نگارنده در پی آن است که بر اساس مدارک و مستندات دینی و تاریخی، منزلت علم پزشکی را در امپراتوری ساسانی (۲۲۴ تا ۶۵۱ م) بررسی کند؛ از این رو، ابتدا، به نقش آموزه‌های دینی و سپس،

پیام‌های کلیدی

۱- جایگاه پزشکی در عصر ساسانی؛ رویکرد ساسانیان به دانش پزشکی نشان می‌دهد این علم در ساختار اجتماعی جامعه ایرانی در عصر باستان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است.
۲- ساسانیان و انتقال دانش پزشکی؛ ساسانیان در حلقه‌ای از تاریخ عصر باستان قرار گرفته بودند که دنیای کهن در مرحله فروپاشی قرار داشت، با تضعیف جایگاه دانش در امپراتوری روم، ساسانیان با ایجاد بستر رشد این دانش نقش موثری در انتقال تجربیات پزشکی به عصر اسلامی داشتند.
۳- گندی شاپور و عصر اسلامی؛ گزارش‌های مورخان اسلامی نشان می‌دهد که دانش پزشکی عصر اسلامی و تکامل آن ریشه در تلاش‌های پزشکی ایرانی در گندی شاپور داشت.

سیاست شاهان و دولت ساسانی در روند بالندگی علم پزشکی پرداخته می‌شود.

پیشینه‌ی پژوهش

درباره‌ی علم پزشکی و جایگاه آن در تاریخ ایران باستان، پژوهش‌هایی در قالب کتاب، مقالات علمی پژوهشی و همچنین، نوشته‌های مروری در مجلات و روزنامه‌ها منتشر شده است؛ اما فراوانی مقالات علمی پژوهشی در این زمینه کمتر به چشم می‌خورد. فقدان اسناد و مدارک علمی، یکی از عوامل بازدارنده‌ی پژوهش در این زمینه است. یکی از منابع پژوهشی مهم در این زمینه، کتاب تاریخ پزشکی ایران از باستان تا سال ۱۹۳۴ م،

نوشته‌ی سیریل الگود^۱ (۱۳۷۸) است. سیریل الگود نزدیک به ده سال در ایران پزشک سفارت انگلیس بوده و علاوه بر آن، به درمان بیماران ایرانی نیز می‌پرداخته است. پژوهش وی در بیست فصل نگاشته شده است که دو فصل اول آن مربوط به پیش از اسلام و هجده فصل به طب ایران پس از اسلام اختصاص دارد. مؤلف، بخشی از فصل دوم کتاب خود را به ساسانیان اختصاص داده است؛ به هر حال، مطالب نویسنده در این زمینه کلی است؛ همچنین، نرجس بانو صبوری کتابی تحت عنوان پزشکی به روایت کتاب سوم دینکرت (۱۳۹۰) تألیف کرده است. وی با تکیه بر کتاب دینکرت تلاش کرده درباره‌ی جایگاه علم پزشکی در عصر ساسانیان پژوهش کند. زهره زرشناس نیز در مقاله‌ی «پزشکی در ایران باستان» (۱۳۸۸) با توجه به کتاب دینکرت، به موضوع پزشکی و مسأله‌ی بهداشت عمومی در عصر ساسانیان اشاره‌هایی می‌کند؛ همچنین، مقالات مروری متعددی در نشریات ادواری و روزنامه‌ها در این زمینه به چشم می‌خورد؛ باین حال، نگارنده با توجه به چنین سابقه‌ی پژوهشی، تلاش می‌کند تا با استناد به منابع کهن دینی و غیردینی عصر ساسانی و تأثیر مکتب‌های هندی و یونانی در رونق علم پزشکی در عصر ساسانی، جایگاه پزشکی را در این دوره تحلیل و بررسی کند.

ضرورت پژوهش

پژوهش در حوزه‌ی تاریخ پزشکی، به نسبت دیگر شاخه‌های تاریخ فرهنگی و علمی، کمتر انجام گرفته است. با آنکه درباره‌ی تحولات سیاسی و اجتماعی عصر ساسانیان، مقالات، کتاب‌ها و آثار علمی متعددی به چاپ رسیده است، درباره‌ی برخی از دستاوردهای علمی دوره‌ی ساسانیان مطالبی چندان در دست

نیست. پژوهش در دوره‌ی باستان به دلیل فقدان مدارک مکتوب تاریخی، با تکیه بر یافته‌های علمی باستان‌شناسی است؛ اما گزارش‌های مورخان سده‌های نخست اسلامی نشان می‌دهد، با توجه به جایگاه و اثرگذاری مکتب پزشکی عصر ساسانی بر مکتب پزشکی دوره‌ی اسلامی، پزشکی در دوره‌ی ساسانیان رونق داشته است. شهر پزشکی جندی‌شاپور نیز یادآور جایگاه ارزشمند این علم نزد ایرانیان بوده است. علاوه بر این مسأله، مطالب جستجوگریخته در متون ادبی بازمانده از عصر ساسانیان مؤید این نکته است که پزشکی در شاهنشاهی ساسانی موقعیتی خوب داشته است. علاوه بر نکات یادشده، تأکیدهایی که متون دینی زرتشتیان در عصر ساسانی، بر مسأله‌ی بهداشت و سلامت فردی و اجتماعی دارند، نشان‌دهنده‌ی اهمیت این علم در دوره‌ی ساسانیان است؛ لذا در مقاله‌ی حاضر تلاش می‌شود با توجه به رونق این علم در دوره‌ی ساسانیان، زوایای گوناگون و جایگاه علم پزشکی در عصر ساسانی بررسی شود.

اهمیت علم پزشکی در آموزه‌های دینی

با تأسیس امپراتوری ساسانی توسط اردشیر اول در سال ۲۴۲م، کیش زرتشتی، دین رسمی ساسانی شد. این دین قبل از دوره‌ی ساسانی در ایران باستان رواج داشت. هخامنشی‌ها (۵۵۹ تا ۳۳۳ ق.م) همانند ساسانی، پارسی بودند. آن‌ها اهورامزدا را می‌پرستیدند؛ کتیبه‌های دوره‌ی هخامنشی تأییدکننده‌ی این موضوع است. داریوش اول در کتیبه‌ی DZC می‌گوید:

baga : vazrak : auramazda : hya : avami : asmanam : ada : hya : imar : boumim : ada :
hya : martiyam : ada : hya : biyadim : ada : martiyahya : "(Ken, 1953: 147)

«خدای بزرگ اهورامزدا این آسمان را آفرید و این زمین را آفرید و شادی مردم را آفرید...» (۱).

1. Cyril lloyd Elgood

بپردازند و با پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک، به یاری هورامزدا برخیزند تا سرانجام، نیکی پیروز شود. برای رسیدن به تعالی مادی و معنوی، علم و دانش، به خصوص علم پزشکی، جایگاهی ممتاز در دین زرتشت دارد؛ زیرا به وسیله آن از سلامتی پاسبانی می‌شود و زرتشتیان با آن، تکالیف دینی خود را به نحو احسن انجام می‌دهند و به اهریمن که منشأ مرض و بیماری است، غلبه پیدا می‌کنند (۵). علم پزشکی آن قدر اهمیت دارد که در متون دینی زرتشتیان، مثل *اوستا* و دینکرد، برای آن قوانین و نظام‌هایی مندرج است. در دوره ساسانی، دین رسمی زرتشتی بود؛ اما مانویت که تحت تأثیر دین زرتشتی نیز بود، در داخل و خارج ایران پیروانی داشت. مانی خود را پزشک معرفی کرد:

"Šah wāxt ku a' ku ē wāxt ku bi'īšk hēm a' biānil varniḡ."

«شاه [شاپور اول] گفت که از کجایی؟ من [مانی] گفتم پزشک هستم، از بابل زمین» (۶)

واژه‌ی «پزشک» در ایران باستان «*bizaška*» مقلوب واژه‌ی «*bisazka*» بوده و واژه‌ی «*bizāsk*» در فارسی میانه، به معنای درمانگر و مداواکننده و طبیب، از ریشه‌ی «*bisaz*» و به معنای درمان کردن است (۷). در متون اوستایی، «*bisaz*» به معنای درمان کردن، «*baēšaza*» به معنی پزشک، «*biš-*» به معنای دوا و دارو و درمان و «*bisiz taramatā*» به معنی آزمودن در طبابت و حاذق در پزشکی آمده است (۸).

علم پزشکی و متون دینی زرتشتی

اردشیر اول (۲۲۴ تا ۲۴۱ م) نیز، ادامه‌دهنده‌ی سنت هخامنشی‌ها بوده است. خاندان اردشیر و خود او، از روحانیان زرتشتی بوده و سنتی دیرپا در این زمینه داشته‌اند. آن‌ها در آتشکده‌ی «ناهید» و «استخر»، وظیفه‌ی موبدی را به عهده داشته‌اند (۲). اردشیر، پس از رسیدن به سلطنت و رسمی کردن دین زرتشت، به تنسر فرمان داد که متون پراکنده‌ی اوستای اشکانی را گردآوری و تألیف کند تا آن را کتاب رسمی و قانونی زرتشتیان قرار دهد. در دوره‌ی شاپور اول (۲۴۱ تا ۲۷۳ م)، به اوستای جمع‌آوری‌شده، مطالبی در زمینه‌ی طب و نجوم و حکمت الحاق شد که نتیجه‌ی هوشمندی دانشمندان ایرانی بود و این آثار تحت تأثیر نفوذ یونانیان نگاشته شدند. رونوشتی از این *اوستا* در زمان شاپور اول در معبد «آذرگشسب» در «شیز» آذربایجان نهاده شد. در دوره‌ی شاپور دوم (۳۰۹ تا ۳۷۹ م) برای پایان دادن به اختلافات مذهبی، جمعی به ریاست «آذربدی مهرسپندان» که موبد بزرگ بود، شکل گرفت. این انجمن متن صحیح و قطعی *اوستا* را تصویب کرد؛ اوستای ساسانی تصویب‌شده که قسمتی کوچک از آن باقی مانده و قسمت‌های مفقودشده‌ی آن را می‌توان به صورت خلاصه در قسمت‌های هشتم و نهم دینکرد که در قرن نهم میلادی به زبان پهلوی نوشته شده است، دید (۳ و ۴). اوستای امروزی شامل بخش‌های پنج‌گانه‌ی «یسن»، «یشت»، «ویسپرد»، «وندیداد» و «خرده‌اوستا» است.

دین زرتشت یکی از عوامل بسیار اثرگذار و مهم در آموزش و پرورش در ایران عهد باستان، به‌ویژه در دوره‌ی ساسانی بوده است. زرتشت، همه‌ی نیکی‌ها و زیبایی‌ها را از هورامزدا و همه‌ی زشتی‌ها را از آن اهریمن می‌داند. این دو، مدام، با هم در جدال و ستیز هستند و بر پیروان فرض است که به مبارزه با اهریمن

بدن و مفاصل را بشناسد و درباره‌ی ادویه‌ها آگاهی داشته باشد؛ محبوب و شیرین‌سخن باشد و با بیماران با شکیبایی و مهربانی رفتار کند. پزشک روح وابسته به طبقه‌ی روحانیان زرتشتی بود و پزشک بدن می‌بایست آزمون لازم مهارت و زبردستی را داده باشد؛ اما قبلاً در معالجه‌ی یک نفر از کافران کامیاب شده باشد تا بتواند به معالجه‌ی یک نفر مؤمن بپردازد. باوجوداین، اگر این پزشک سه نفر را عمل جراحی می‌کرد و هر سه فوت می‌کردند، تا آخر عمر اجازه‌ی طبابت به او داده نمی‌شد (۳).

وظیفه‌ی نخستین پزشک این بود که بیمار را درمان کند و کسی که این هدف اخلاقی را در نظر نمی‌گرفت، در نزد مردم پست و حقیر شمرده می‌شد. هر موقعی که بیمار به پزشک مراجعه می‌کرد، او ملزم بود او را معالجه کند. درباره‌ی وظایف پزشک چنین آمده است: «پزشک می‌بایست [همیشه] آنان را [مردم را] زیر نظر بگیرد و همواره، در کار پرس‌وجو و شناختن بیماران ده [کشور] برآید: چست و چالاک و روز [پس از درمان] به‌ویژه فردای آن روز و حتی در هنگامی که [به وی نیاز است]، چابک‌دستانه [به‌گونه‌ای فریادرسانه]، با به‌همراه‌داشتن کیسه‌ی داروی پروپیمان، از سوی بیمار [تشابه، نوع] بیماری را بازشناسد؛ برای درمان‌کردن و بهبودبخشیدن آن بیمار، با بیماری، آن هم دشمنانه، درافتد تا از رهگذران هر آن کوشایی او [در ستیز با] بیماری، در ده [کشور]، هیچ بیمار از [دایره‌ی] درمان بیرون نماند» (۹).

مشاوره‌ی پزشکی در ایران دوره‌ی ساسانی، نزد پزشکان معمول بوده است. اگر در تشخیص بیماری مشکل به وجود می‌آمد، چندین پزشک با هم مشاوره می‌کردند؛ پزشکانی با نباتات، برخی با کار جراحی و گروهی با وردها و تلقین، بیمار را

نوشته‌ها و آثار زیادی از دوران باستان در دست نیست؛ اما همین نوشته‌های اندک، به‌ویژه در قلمرو دینی، به مسأله‌ی بهداشت و پزشکی اشاره‌هایی ارزشمند دارند. در کتاب دینکرد درباره‌ی علم پزشکی و جدایی آن چنین آمده است: «بنیاد پزشکی فرزانشی است که پزشکی در آن، نزدیک‌ترین دانش‌ها برای [شناخت] سرشت آمیختگی [جهان با آلودگی اهریمن] است. چرایی بایستمندی پزشکی، برآمد نیاز [مردم] و دیگر آفریده‌های گیتیایی در [پس‌راندن تازش اهریمن]، از بهر تندرستی و درمان‌کردنش از بیماری است» (۹). در «وندیداد» نخستین پزشک را «ثریت» معرفی می‌کند که خرسند، فرخنده، توانگر فره‌مند رویین‌تن و پیشداد بوده است که بیماری و مرگ را از جهان دور می‌کند (۱۰). اهورامزدا ده هزار گیاه دارویی را که گرداگرد درخت جاودانگی «گوکرن» یا «هرم سفید» روئیده است، از بهشت می‌آورد و در دسترس ثریت می‌نهد تا برای درمان تن استفاده شود: «پایداری در برابر بیماری، مرگ، درد، تب، سردرد، تب و لرزه، بیماری «ژن» بیماری «ژهو»، خوره، مارگزیدگی، بیماری «دروک»، بیماری همه‌گیر، بدچشمی، پوسیدگی و گندیدگی را که اهریمن پتیارگی خویش برای گزندسانی به تن مرده آفرید» (۱۰).

انجام‌دادن درمان در دوره‌ی ساسانی، بدون داشتن گواهی و پروانه‌ی مطب امکان‌پذیر نبود. اگر پزشکی بدون داشتن پروانه طبابت می‌کرد، مزدی به او تعلق نمی‌گرفت؛ اما اگر در فرایند درمان خطا یا اشتباهی مرتکب می‌شد، برای او مجازات و کیفر در نظر می‌گرفتند (۹).

پزشک دانا را کسی می‌دانستند که بتواند در نتیجه مطالعه بسیار و آگاهی از این فن بیماران را معالجه کند. او باید اعضای

علاج می‌کردند. پزشکانی که علاوه بر طبابت صاحب جنبه‌ی مذهبی هم بودند، بر دیگران ترجیح داده می‌شدند. پزشکانی که جنبه‌ی مذهبی داشتند، با تلقین و وردها و ادعیه درمان را انجام می‌دادند (۱۱). درباره‌ی چگونگی درمان توسط پزشک، در اوستا و دینکرد، راهکارهایی مشترک ارائه شده است.

در دینکرد، علاوه بر مسأله‌ی بهداشت عمومی، درباره‌ی روش‌های درمانی بیماری‌ها نیز بحث‌هایی مفصل آمده است. این موضوع نشان‌دهنده‌ی توجه زرتشتیان به بهداشت عمومی و سلامت مردم بوده است. در این زمینه در دینکرد چنین آمده است: «۱. اهورایی‌درمانی (زهد درمانی)، ۲. آتش‌درمانی، ۳. گیاه‌درمانی، ۴. کاردرمانی، ۵. نیشتردرمانی، ۶. منتردرمانی. از کهن‌ترین درمان‌هایی است که از گذشته در جهان دیده می‌شود. [یا یافت می‌شود]، منتردرمانی است؛ چرای بنیادی‌بودنش [در کار درمان] این است که بی‌زخم و درد و رنج، تن و بیماری‌ها را با نیرنگی و افسون‌های [ادعیه و اذکار] منتری، به‌تندی، از تن مردم می‌زداید. دو دیگر [پس از گیاه‌درمانی] همان آتش‌درمانی است؛ چرای‌اش [این است] که با نیروی آتش، در کار زدودن تباهی و پوسیدگی زهرناکی بیماری [یا گسترش بیماری] از راه هواست، آن هم تفتاندن تن [از رهگذر گندزدایی کردن با گیاهان بویمند (=معطر) مؤثر (=perozgar)]. در کار زدودن بسیاری از تن است، آن هم با کم‌رنجی تن [در پله‌ی پایین‌تر] سه‌دیگر گیاه‌درمانی جای دارد؛ چرای‌اش [این است که زخم و رنجش] از زخم و رنج برخاسته از کار یا نیشتر پزشکی کمتر است؛ زیرا با خوردن و گندزدایی [گوکرن] و دیگر [درمان]‌هایی از این‌گونه بیماری‌ها را از تن می‌زداید. میان کار پزشکی و نیشتر پزشکی، نیشتر پزشکی در (زنیه‌ی) پایین‌تری قرار دارد» (۹).

علاوه بر دینکرد، در یشتهای اوستا با تأکید بر درمان مردم توس توسط پزشکان آمده است: «کسی [از پزشکان] به‌یاری "شه" درمان کند. کسی [از پزشکان] به‌یاری دانش درمان کند. کسی [از پزشکان] با کارد درمان کند. کسی [از پزشکان] با گیاهان درمان کند. کسی [از پزشکان] با منتره درمان کند» (۱۲).

در متون دینی زرتشتی، خاستگاه همه‌ی بیماری‌ها به اهریمن نسبت داده شده است. علاوه بر اهریمن، بیماری‌هایی نیز به دیوهای گوناگون نسبت داده شده است و نیز افرادی که وجودشان تأثیرات بدی دارد و باعث ایجاد بیماری می‌شوند. وقتی علت بیماری بدی دیو است، آن را موبدان درمان می‌کنند. در کتاب دینکرد، تعداد بیماری رایج ۴۳۳۳ نوشته شده است (۹).

اصول پزشکی ایران در دوره‌ی ساسانی، کاملاً تحت تأثیر دین زرتشتی و همچنین، مبتنی بر روایات اوستایی بوده است؛ اما نفوذ طبابت یونانی در همه‌ی جای آن به چشم می‌خورد. بر اساس قوانین و دستورالعمل‌های طب بقراطی، علاج به سه طریق امکان‌پذیر است: آنچه را با دوا علاج نمی‌پذیرد، باید با آهن (کارد) علاج کرد و آنچه با آهن معالجه نشود، با آتش شفا یابد و وقتی که با آتش برطرف نشود، شفاناپذیر است (۳). این سه روش درمان و علاج در کتاب و مجموعه‌ی «وندیداد» نیز آمده است. بر اساس اصول طب یونانی، استعداد هر بدن به نسبت درجات طبایع چهارگانه‌ی برودت، حرارت، رطوبت و یبوست، متفاوت می‌شود؛ اما ایرانیان دوره‌ی ساسانی بر اساس

مسأله یکی از ارکان جدایی‌ناپذیر ساختار سیاسی و فرهنگی ساسانیان بوده است. هم‌گرایی و همگونی دین و دولت در دوره‌ی ساسانی باعث بالندگی علم پزشکی شد. ساسانیان که به‌سان هخامنشی‌ها از قوم پارس بودند، آن‌ها را از همه‌ی جهات، به‌خصوص علم و دانش پزشکی، الگوی تاریخی قرار دادند و با ابداع سیاست جدید، علم پزشکی را در دوره‌ی ایران باستان به اوج بالندگی خود رساندند. بعد از بررسی آموزه‌های دینی، حال، نقش شاهان ساسانی از بعد سیاست، توسعه‌ی روابط فرهنگی با کشورهای خارجی و نیز سیاست داخلی، توسعه‌ی شهرسازی و تأسیس دانشگاه جندی‌شاپور بررسی می‌شود.

انتقال دستاوردهای پزشکی جهان خارج

امپراتوری اشکانی (۲۵۰ تا ۲۲۴ ق.م) پیش از غلبه بر بقایای حکومت‌های یونانی، از سال ۱۴۸ ق.م اندک اندک قدرت خود را از مناطق باختری ایران آغاز کرده و خود را به پایگاه‌های امپراتوری روم در کرانه‌های باختری مدیترانه رساندند و با آنان همسایه شدند. در دوره‌ی امپراتوری ساسانی (۲۲۴ تا ۶۵۱ م)، همچنان روابط سیاسی و نظامی با امپراتوری روم (۲۲۴ تا ۴۷۶ م) و سپس، روم شرقی و در ادامه، بیزانس (۴۷۶ تا ۶۵۱ م) ادامه یافت. چالش‌های سیاسی و نظامی با جهان غرب در ایران باستان، زمینه‌ی تبادل فرهنگی و علمی و آشنایی با دستاوردهای پزشکی را فراهم کرد. توسعه‌ی روابط فرهنگی و علاقه‌مندی شاهان ساسانی برای گسترش مرزهای دانش، به‌خصوص پزشکی، باعث شد که برای نیل به آن اقداماتی مهم انجام دهند. بر اساس همین سیاست، دولتی را که شاهان ساسانی هدایت کردند، در مدت چهارصد سال، یکی از

نظر ایران‌شناس دانمارکی، کریستن سن^۱، این قاعده‌ی یونانی را به اقسام گوناگون تحریف کرده‌اند تا بر اصول دیانت زرتشتی که علت همه‌ی بیماری‌ها را تأثیر ارواح خبیثه می‌داند، منطبق کنند (۳). سردی و خشکی از این علت پدید می‌آید، از نگاه آنان دو بیماری بود که باید بدن را از آن نگاه دارند: نخست، کیفیت احوال خون که آن را عامل تداوم حیات جسمانی می‌دانستند؛ اگر خون بیمار به آلودگی‌های خونی مبتلا نمی‌شد، پزشک ماهر می‌توانست با مهارت خود او را درمان کند. علاوه بر تأکید بر سلامت خون، پزشک به ترکیب غذاها در سلامت فردی توجهی ویژه داشت. خوراک باید به‌اندازه‌ی کافی، رطوبت یا عنصر آب داشته باشد تا نتیجه‌ای خوب بر بدن بگذارد و به حد کافی، حرارت یا عنصر آتش داشته باشد، تا برودت را دفع کند. از نظر علم پزشکی دینی زرتشتی، هوایی که در خوراک است، در هوایی خالص که در ترکیب مزاج وجود دارد، جذب می‌شود و ماده‌ی خاکی غذا با عنصر خاک که در ترکیب مزاج است، آمیخته می‌شود. سلامتی بدن بسته به خوردن غذایی است که جذب ترکیب شده باشد؛ به شرط آنکه اعتدال رعایت شود (۳). از نظر مدیریت نظام سلامت در عصر ساسانیان، رئیس کل پزشکان کشور در دوره‌ی ساسانی، «درست‌بد» یا «ایران‌درست‌بد» بوده است. رئیس همه‌ی پزشکان، اعم از پزشکان بدن و پزشکان روح، «زرتشتروقوم»^۲ خوانده شده است (۳).

شاهان ساسانی و علم پزشکی

دین و دولت از ارکان مهم تمدن محسوب می‌شوند. این

1. Arthur Emanuel Christensen

2. Zaradhuštrōm

دولت‌های متمدن جهان آن روز بود (۱۳).

یکی از سیاست‌های شاهان ساسانی در زمینه پزشکی، استفاده از روش ترجمه برای برگرداندن آثار دانشمندان و پزشکان خارجی به زبان پهلوی بود. اولین بانی نهضت ترجمه، اردشیر اول (۲۲۴ تا ۲۴۱ م)، بنیان‌گذار امپراتوری ساسانی بود. او دانشمندان بسیاری را به هند، بین‌النهرین (میان‌رودان) و شهرهای بیزانس فرستاد تا دستاوردها و آثار علمی آن‌ها را گردآوری کنند. پس از او، شاپور اول (۲۴۱ تا ۲۷۳ م) رویه‌ی اردشیر اول را در پیش گرفت. بسیاری از آثار یونانی در این زمان به پهلوی ترجمه شد. شاپور اول به نوشته‌های علمی و غیردینی بسیار توجه داشت. او نوشته‌هایی را که از دین جدا شده یا بیرون از آن بودند و در هندوستان و روم شرقی و دیگر بخش‌های جهان پراکنده شده بودند، دوباره گرد هم آورد و آن‌ها را با اوستا یکی کرد؛ نوشته‌هایی درباره‌ی پزشکی، ستاره‌شناسی حرکت و سکون، زمان، جا، جوهر، آفریده‌شدن، نیست‌شدن، دگرگونی و رویدن و دانش‌های دیگر و وسیله‌های آموزشی. این نوشته‌ها متعلق به دین نبود و در نتیجه از ایران هم نبود. پراکنده‌بودن آن‌ها به این معنی نیست که خاستگاه و اصل آن‌ها ایران بوده است. ترجمه‌ی کارهای علمی در این زمان از یونانی و هندی به پهلوی صورت گرفته است (۱۴ و ۱۵).

روند ترجمه‌ی متون علمی خارجی در دوره‌ی خسرو اول معروف به خسروانوشیروان (۵۳۱ تا ۵۷۹ م) به اوج خود رسید. علاقه‌ای که خسروانوشیروان به دانش و حکمت یونانی و هندی از خود نشان داد، نوعی تجددگرایی و تمایل به دانستن فرهنگ و علم شرق و غرب در عصر وی به شمار می‌آید. همین طرز تفکر و روشن‌فکری بود که او را به انتقال و ترجمه‌ی علوم و معارف یونانی و هندی رهنمون کرد. زرین‌کوب معتقد است،

کتاب‌هایی که در زمینه‌ی طب، فلسفه و نجوم یونانی به زبان پهلوی، ترجمه و بعدها در اوایل دوره‌ی ساسانی از زبان پهلوی به عربی برگردانده شد، مربوط به دوران فراغت و نهضت خسروانوشیروان است. نشانه‌های نفوذ جهان‌بینی ارسطو و بطلمیوس و بقراط هم که در آثار نویسندگان کتاب‌های پهلوی اوایل دوره‌ی اسلامی، مثل دینکرد، پیداست، از بازمانده‌ی همین دوران نهضت علمی نشأت گرفته است (۱۳).

ترجمه‌ی آثار خارجی (یونانی و لاتینی و هندی)، به سریانی و عربی و فارسی، در دوره‌ی شاپور اول شروع شد (۱۶) و در دوره‌ی خسروانوشیروان رونق گرفت. افکار غربی نفوذ کرده در ایران ساسانی با افکاری که از هندوستان منتقل شده بود، در آمیخت و باعث رشد و ترقی افکار طبقات تحصیل کرده و اهل دانش ایرانی شد (۱۷).

از سیاست‌های دیگر پادشاهان ساسانی برای ترویج علم، دعوت از دانشمندان خارجی از جمله پزشکان، برای تدریس و اقامت در ایران بود. در قرن پنجم میلادی، شورای مذهبی «افیسوس» واقع در آسیای صغیر، عده‌ای از دانشمندان و مسیحیان نسطوری را به دلیل تطبیق دادن مسیحیت با فلسفه‌ی یونان، محکوم کرد؛ از این‌رو، این دانشمندان از قسطنطنیه به ایران ساسانی دعوت شدند و به آن پناه آوردند. به آن‌ها اجازه داده شد که در «نصبین» مدرسه دایر کنند و در جندی‌شاپور به تدریس بپردازند (۵ و ۱۸). این رویکرد شاهان ایرانی نسبت به قشر اهل علم یونانی موجب رشد اندیشه و علوم در ایران عصر ساسانی شد.

از دیگر اقداماتی که شاهان ساسانی برای رشد کیفی علم پزشکی ایران انجام دادند، اعزام پزشکان به خارج از کشور برای آشنایی با آخرین دستاوردهای این علم بود. خسروانوشیروان،

هیئتی از دانشمندان ایرانی را به ریاست برزویه، پزشک معروف ایرانی، به هندوستان اعزام کرد. آنان ضمن آشنایی با جامعه هند و ترجمه‌ی متون علمی، کتاب‌هایی در زمینه‌ی پزشکی و اخلاق را همراه خود به کشور آوردند و به دستور خسروانوشیروان به زبان پهلوی ترجمه کردند (۵). این آثار نقشی مهم در رونق علم پزشکی در ایرانِ عصر ساسانی داشت.

ایجاد دانشکده‌ی پزشکی در دانشگاه جندی‌شاپور

آثار ادبی و علمی باقی‌مانده از عصر ساسانی محدود است؛ اما همین رساله‌های اندک، نشانه‌هایی بارز از توجه شاهنشاهان ساسانی به علم و هنر است. رساله‌ی *شهرستان‌های ایران* و منابع اسلامی تأیید می‌کنند که شاهان در دوره‌ی ساسانی علاقه‌ای شدید به طرح‌های شهرسازی داشتند. افزایش و گسترش شهرها در ایران، زمینه‌ای مساعد را برای ایجاد و شکوفایی مدارس و دانشگاه‌ها فراهم آورد که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به تأسیس جندی‌شاپور اشاره کرد (۱۹). شاهان ساسانی این رسم را داشتند که هرگاه شهری را می‌ساختند یا شهر کوچک یا دهی را توسعه می‌دادند، بارو و دژ و استحکاماتی بر آن می‌ساختند، نام خویش بر آن می‌نهادند و شهر، نام رسمی جدیدی می‌یافت. این رسم نامطلوب موجب شد که نام بعضی از شهرها چندین بار تغییر کند (۲۰ و ۲۱). در دوره‌ی ساسانی در زمینه‌ی شهرسازی و توسعه‌ی زندگی شهری، اقداماتی بسیار مهم صورت گرفت؛ تاجایی که اکثر منابع تاریخی، ساسانی‌ها را شهرساز و حامی توسعه‌ی زندگی شهری معرفی کرده و بازسازی و تعمیر برخی از شهرهای قدیمی را به آن‌ها نسبت داده‌اند. از شاهان ساسانی که بیشترین نقش را در این باره داشته‌اند، می‌توان شاپور

اول، بهرام پنجم و خسروانوشیروان را نام برد (۲۲). در رساله‌ی کوچک *شهرستان‌های ایران* که تدوین آن به اواخر دوره‌ی ساسانی بازمی‌گردد، بنیان برخی از شهرها از جمله جندی‌شاپور به ساسانیان نسبت داده شده است (۲۰). درباره‌ی بنای شهر جندی‌شاپور، یاقوت حموی در *معجم البلدان* چنین می‌نویسد: «به خوزستان، شاپور، پسر اردشیر، آن را (جندی‌شاپور) بساخت و آسرای روم و جمعی از لشکریان خود را در آن جا می‌داد و آن شهری وسیع و محکم است. نخلستان‌ها و مزارع و آب‌های بسیار دارد» (۲۳).

شهر جندی‌شاپور در سال ۲۷۱ میلادی بنا نهاده شد و در آغاز، دژ نظامی بود. این شهر مهم خوزستان به‌گفته‌ی جغرافی‌نویسان عرب، میان شوش و شوشتر بوده است. راولینسن^۱ با دقتی خوب، مکان آن را در خرابه‌های شاه‌آباد دانسته است. نام‌های اندی شاپور در متون تاریخی (بهتر از انتاکیه شهر شاپور و جندی‌شاپور (در عربی)، نیلاب یا نیلاط (نام محلی شهر)، بیلاپات، بیل - آواز، بیلافاذ و بیث‌لاپاپ (در سریانی) هم آمده است (۲۴). جندی‌شاپور دومین شهر در دوره‌ی ساسانی و یکی از هفت شهر اصلی خوزستان محسوب می‌شد (۲۵).

علاوه بر شهر جندی‌شاپور، دانشگاه جندی‌شاپور نیز در زمان شاپور اول بنیان نهاده شد و در زمان شاپور دوم (۳۱۰ تا ۳۷۹م) قوت گرفت؛ اما تأسیس رسمی و شکل‌گیری دانشگاهی این نهاد را باید به حساب خسروانوشیروان (۵۳۱ تا ۵۷۹م) نوشت. دانشگاه جندی‌شاپور نخستین مرکز علمی شناخته‌شده‌ی ایران در دوره‌ی ساسانی به شمار می‌آید. شاپور اول پزشکان یونانی و

1. Sir Henry Rawlinson

دانشگاه جندی شاپور، تاریخ‌نگاران آن را «شهر بقراط» نامیده‌اند (۲۹).

دانشگاه جندی شاپور کتابخانه‌ای بی‌نظیر داشت؛ در این کتابخانه، ساختمانی عظیم با ۲۵۹ اتاق بزرگ برای انجام دادن امور علمی وجود داشت که در آن، همه‌ی کتاب‌های سریانی، هندی، پهلوی و یونانی در جایگاه‌های گوناگون چیده شده بودند (۱۵). این اندازه ارزش و اعتبار برای دانش پزشکی یا رشته‌های دیگر علوم در سایر تمدن‌های کهن دنیا دیده نشده است. همه‌ی کتاب‌های شناخته‌شده‌ی آن روزگار در زمینه‌ی علم پزشکی در این کتابخانه گردآوری و ترجمه شده بود. با این کار این دانشگاه به مرکز اصلی انتقال دانش میان دنیای شرق و غرب تبدیل شد. بیمارستان جندی شاپور یکی از تأسیسات جانبی دانشکده‌ی پزشکی بود که به فرمان خسروانوشیروان ساخته شده بود. این بیمارستان حدود سی صد سال فعال بود و آموزشگاه «وانسپین» که قبل از دانشگاه جندی شاپور در ذفول بنا نهاده شده بود، تأثیری بزرگ در شکل‌گیری بیمارستان، به‌ویژه کلینیک آموزشی، در جهان داشت. مسیحیان نسطوری در دانشگاه پذیرفته شدند و ترجمه‌های آثار یونانی در طب و فلسفه را به ارمغان آوردند. سنت پزشکی هندوستان، ایران، سوریه و یونان در هم آمیخته شد و باعث به وجود آمدن مکتب درمانی شکوفایی شد (۲۵).

دانشکده‌ی پزشکی و نجوم دانشگاه جندی شاپور در بسط و تحکیم این علوم به کشفیات و پیشرفت‌هایی بسیار بزرگ توفیق یافت. به‌گفته‌ی قفطی، پزشکان و استادان این دانشکده، دارای درایت و تیزبینی بودند. پزشکان ساسانی قوانین درمان را بر اساس وضعیت مزاجی منطقه، مرتب و مدون می‌کردند؛ تا آنجاکه در علوم شهرت بسیار یافتند و بعضی از روش‌های درمانی‌شان

هندی را به ایران آورد تا در تأسیس این دانشگاه از آن‌ها بهره ببرد. او دستور داد تا بسیاری از کتاب‌های هندی و یونانی درباره‌ی پزشکی، ریاضیات و نجوم ترجمه شوند. شاپور اول زبده‌ترین دانشمندان را از روم و هند و بین‌النهرین به ایران دعوت کرد تا در دانشگاه جندی شاپور تدریس کنند. شاپور اول در ابتدای افتتاح دانشگاه گفته بود که شمشیرهای ما مرزها را می‌گشاید و دانش و فرهنگ ما قلب‌ها و مغزها را تسخیر می‌کند (۱۵). با گذشت چند دهه از تأسیس دانشگاه، علاقه‌مندان علم و پژوهندگان دانش، از همه‌ی کشورها به این مرکز علمی روی آوردند. دانشکده‌ی پزشکی ۱۲۰ پزشک رومی و هندی و پارسی در این زمان در اختیار داشت. از پزشکان معروف دوره‌ی خسروانوشیروان می‌توان یوسف عیسوی، تریبونوس یونانی، جبرائیل دروستبذ، برزویه طبیب، سرجیس رأس‌العین و استفان ادسی را نام برد (۲۶). پزشکان دربار خسروانوشیروان غالباً عیسوی بودند و مدرسه‌ی طب آن‌ها در جندی شاپور بسیار معروف بود (۲۷).

یکی از بسترهای لازم برای رشد مؤسسات علمی، وجود دانشمندان متخصص در آن حوزه‌ی علمی است. این مسأله در دانشگاه جندی شاپور به‌روشنی نشان‌دهنده‌ی دلایل رشد این مؤسسه‌ی علمی است. در دانشگاه جندی شاپور پزشکی ماهر وجود داشتند و هر دانشمند جدیدی که برای تدریس برگزیده می‌شد، پیش از تدریس، در محفل دانشمندان احضار می‌شد و با آن‌ها مناظره می‌کرد (۲۸). این دانشگاه از کانون‌های اصلی پزشکی، فلسفه و دانش‌ورزی در جهان باستان بود. برگزاری آزمون و امتحان و اعطای اجازه‌ی طبابت به دانش‌آموختگان در این مرکز صورت می‌گرفت (۲۵). به دلیل تأثیرات علم پزشکی

بر یونانی‌ها و هندی‌ها برتری یافت؛ زیرا ایشان فضایل هر گروه را می‌گرفتند و بر آنچه از گذشته استخراج شده بود، می‌افزودند (۱۵).

استادان و رؤسای دانشگاه جندی‌شاپور از میان بهترین دانشمندان انتخاب می‌شدند. علاوه بر استادان معروف ایرانی، از استادان غیرایرانی نیز استفاده می‌شد. کارکنان و پژوهندگان از اقوام و ملت‌های گوناگون بودند که در کنار ایرانیان زرتشتی ساسانی به تعلیم و کار و پژوهش می‌پرداختند (۳۰).

آموزش و پرورش در دوره‌ی ساسانی منحصر به طبقه‌ی اعیان و اشراف و شاهزادگان بود؛ اما بهره‌وری از همسویی دو نهاد دولت و دین در دوره‌ی ساسانی باعث گسترش علم و دانش و به‌طور خاص علم پزشکی شد (۱۵). با وجود اختصاص آموزش و همچنین، خدمات بهداشتی به طبقات فرادست جامعه‌ی ساسانی، این مسأله به معنای ندادن خدمات به توده‌های مردم نبوده است. گزارش‌های تاریخی و باستان‌شناسی نشان می‌دهد کم‌وبیش سایر سطوح اجتماعی نیز از خدمات بهداشتی، بهره‌مند و این تأثیر در زندگی اجتماعی و فرهنگی آن‌ها نیز محسوس بوده است.

نتیجه‌گیری

یکی از دستاوردهای مهم علمی در دوره‌ی ساسانی، علم پزشکی بوده است. پزشکی، به‌عنوان یکی از نیازهای اصلی و ضروری جامعه و عامل تداوم زندگی فردی و اجتماعی در این دوره بوده و دولت ساسانیان بر آن تأکید می‌کردند. نکاتی ارزشمند که در آثار دینی زرتشتیان، نظیر دینکرد، «وندیداد» و حتی اوستا درباره‌ی سلامتی وجود دارد، نشان‌دهنده‌ی پیوند آن با دین زرتشتی است؛ در نتیجه، این دین با توجه به

پشتوانه‌ی سیاسی و دولتی که از آن برخوردار بوده، به مسأله‌ی بهداشت عمومی و سلامت مردم پهنه‌ی شاهنشاهی ساسانی توجهی ویژه نشان داده است. از سوی دیگر، همگونی و حمایت نهاد دولت و دین در دوره‌ی ساسانی، با وجود انحصار آموزش در طبقات ممتاز جامعه، باعث بالندگی بسیار زیاد علم پزشکی در این دوره شد. در آموزه‌های دینی زرتشت علم پزشکی منزلتی بسیار مهم داشت؛ زیرا با آن از سلامتی پاسداری می‌شد و فرد زرتشتی با مراقبت از سلامتی‌اش، وظایف دینی خود را به‌خوبی انجام می‌داد و با انجام‌دادن این کار، پیرو راستین اهورامزدا می‌شد و بر اهریمن غلبه پیدا می‌کرد. بر همین اساس، در منابع دینی از خصوصیات و اهمیت پزشک، انواع بیماری و درمان، سخن به بیان می‌آید. در کنار این هم‌گرایی، علاقه‌مندی و سیاست حمایتی شاهان ساسانی باعث بهره‌گیری آن‌ها از آخرین دستاوردهای علم پزشکی جهان خارج، ایجاد دانشکده‌ی پزشکی و بیمارستان شد. تأسیس این دانشگاه‌ها و مؤسسات پزشکی زمینه‌ساز رشد و گسترش علم پزشکی در ایران شد و بعدها، اعراب مسلمان با استفاده از دستاوردهای ایرانیان در عرصه‌ی پزشکی به توسعه و رشد و گسترش این دانش کمک کردند. با توجه به دستاوردها و پیشرفت‌های مسلمانان در علم پزشکی، یافته‌های تاریخی نشان می‌دهد که مسلمانان در زمینه‌ی علم پزشکی وام‌دار ساسانیان بوده‌اند؛ زیرا بلافاصله پس از سقوط ساسانیان، علم پزشکی رو به افول نرفت؛ بلکه نیاز مردم به این دانش در زندگی و همچنین، نیازمندی مسلمانان به این علم برای درمان، اندک‌اندک، به دربارهای خلفای اسلامی راه یافت و بعدها، در بغداد این دانش به شکوفایی رسید.

منابع

1. Kent R G. Old Persian, American Oriental Society, New Haven, Connecticut; 1953.
2. Daryayi T. Sassanid Empire, translated by Morteza Saghebfar, Tehran, Ghoghnus; 2005.
3. Christensen A. Iran during the Sassanids era, translated by Rashid Yasemi, Tehran, Amirkabir; 1988.
4. Abolghasemi M. History of Persian Language, Tehran, Samt; 2011. [in Persian]
5. Seddigh I. History of Iranian Culture, Tehran, Ziba; 1973. [in Persian]
6. Abolghasemi M. Mani narrated by Ibn Al-Nadim, Tehran, Tahoori; 2012.
7. Horn P. Grundriss der neupersischen Etymologie, Strassburg; 1893.
8. Bartholomae, Ch. Altiranisches wörterbuch, Strassburg; 1904.
9. Dinkard, by the Diligently of Fereydoun Fazilat, Tehran, Farhang Dehkhoda Publications; 2002. [in Persian]
10. Vandidad, by the Diligently of Ebrahim Pourdawood, Tehran, Asatir Publications; 1998. [in Persian].
11. Bijan A. Education in Ancient Iran, Tehran, Ibn Sina; 1972. [in Persian].
12. Yashts, by the Diligently of Ebrahim Pourdawood, Tehran, Asatir Publications; 1998. [in Persian].
13. Zarrinkoob A. History of the Iranian people, Iran before Islam, Tehran, Amirkabir; 1986. [in Persian]
14. Tavadia J. Pahlavi language and literature, translated by S. Najmabadi, Tehran, University of Tehran; 2535 AH.
15. Nirnuri H. Iran's contribution to world civilization, Tehran, Publications Ferdowsi; 2000. [in Persian]
16. Muleh M. Ancient Iran, translated by Jaleh Amoozgar, Tehran, Publications Toos; 2012.
17. Ghrishman R. Iran from the beginning to Islam, translated by Mohammad Moin, Tehran, scientific and cultural publications; 1985.
18. Mashkur M J. Iran in Antiquity, Tehran, Ashrafi; 1985. [in Persian].
19. Pigulevskaia N. Cities of Iran in the Parthian and Sassanid Era, translated by Reza Enayat, Tehran, Scientific and Cultural Publications; 1988.
20. Tafazoli A. History of Pre-Islamic Iranian Literature, Tehran, Sokhan; 1999. [in Persian]
21. Frye R N. Ancient History of Iran, translated by Masoud Rajabnia, Tehran, Scientific and Cultural Publications; 2009.
22. Christensen A. The First Man and the First 'Shahriar' (king) in the Legendary History of Iran Translated by Ahmad Tafazli and Jaleh Amoozgar, Tehran, Toos Publications; 1990.
23. Sami A. Sassanid Civilization, Shiraz, Pahlavi University of Shiraz; 1964. [in Persian]
24. Nöldeke T. History of Iranians and Arabs during the Sassanid period, translated by Abbas Zaryab Khoyi, National Works Association, Tehran Publishing; 1980.
25. Yavari H, Rajabi Z (R), Farboudi M. Introduction to the History of Iranian Culture, Totia, Tehran Publishing; 2011. [in Persian]
26. Rajabi P. The Lost Millennias, Sassanids, Volume 5, Tehran, Toos; 2004. [in Persian]
27. Christensen A. The Situation of the Nation and the government and the court during the Sassanid Empire, translated by Mojtaba Minavi, Tehran, Asatir Publications; 2007.
28. Homayi J. History of Islamic Sciences, Publication Homa; 1985. [in Persian].
29. Browne E. Islamic Medicine, translated by Massoud Rajabnia, Tehran, 'book' Publication; 1965.
30. Takmil Homayoun N. "Higher Education in Ancient Iran", Journal of Historical Research; 1989, Vol. 1 and 2: 322-3.

Sassanids and Their Attitude to Medical Knowledge

Hasan Kohansal Vajargah *¹

1. Assistant Professor, Department of Geography, Faculty of Literature and Humanities, University of Guilan, Guilan, Iran.

Received: 08 June 2021

Accepted: 22 December 2021

Published: 2 October 2022

***Corresponding Author**

Hasan Kohansal Vajargah

Address: Department of Geography,
Faculty of Literature and Humanities,
University of Guilan, 5 km of Tehran Road,
Rasht, Rasht.

Postal Code : 4199613776

Tel: 01333690275

Email: kohansal@guilan.ac.ir

Citation to this article:

Kohansal Vajargah H. Sassanids and their attitude to medical knowledge. *Iranian Journal of Medical Ethics and History of Medicine*. 2022; 15: 172-184.

Abstract

The Sassanid Empire ruled in Iran between 224 AD and 651 AD. The founder of this dynasty, Ardashir I (241-224 AD), a Zoroastrian cleric, took two very important steps in the beginning; One was the creation of a central government and the other was the formalization of the religion of Zoroaster. The homogeneity and alignment of government and religion in the Sassanid administration had very important effects on the growth and development of science and knowledge, especially medical science, which began in the Achaemenid Empire (330 559 AD). The under-consideration question in this research is that despite the class system and the monopoly of learning science and knowledge in the privileged classes of society, what was the status of medical science in the Sassanid period? This study showed that medical science had the highest position in the teachings of Zoroastrian religion; Because with that, they took care of their health and performed their religious duties well, and with it, they overcame the devil. In Zoroastrian religious texts, the duties and characteristics of the physician, the types of diseases and how to treat and the rules related to 'Tebabat'(medicine) are discussed. In addition to this, the encouragement policy of kings and Sassanid government, including; Expanding cultural and scientific relations with India, Greece and Rome, translating the works of foreign physicians into Pahlavi and archiving them along with the formation of a large library, inviting foreign physicians to work at 'GondiShapur' University and sending Iranian physicians abroad in order to acquire more medical knowledge and experience, they were very influential in the growth and development of medical science. The current study has been conducted in a historical method with reference to library sources and archaeological sources as well as new researches have been used to complete the topics. It seems that due to the spread of Iranian civilization in the Sassanid era and paying attention to science and knowledge as well as the creation of a medical city in the Sassanid period, medical knowledge had a great importance in this period and this knowledge was researching professionally.

Keywords: Medical science, Foreign doctors, Government Sasanid, Zoroastrian religion, Sassanid.